

## هم‌شکلی مسیرنماها در برخی از زبان‌های ایرانی: رویکردی ریزنحو بنیان

\* محمد دبیر مقدم

\*\* زهره سادات ناصری

### چکیده:

مقاله حاضر به بررسی هم‌شکلی مسیرنماها در سه زبان فارسی، کردی کرمانشاهی و لری (گوش مینجایی) می‌پردازد. این بررسی براساس رویکرد نوین ریزنحو صورت پذیرفته است. از این رو در بخش مقدمه به تفصیل به معرفی این رویکرد و نیز آثار پیشین پرداخته شده است. در بخش دوم، علاوه بر تحلیل مسیرنمایی، پدیده هم‌شکلی در سه زبان مذکور مورد بررسی قرار گرفته است. داده‌های مربوط به این زبان‌ها از گویشوران بومی جمع‌آوری شده است. ضرورت پرداختن به این موارد هم‌شکلی نشان می‌دهد ریزنحو تا چه اندازه پاسخگوی موارد هم‌شکلی در زبان‌های ایرانی است و اینکه زبان‌های ایرانی از چه الگوی هم‌شکلی تبعیت می‌کنند. الگوی هم‌شکلی در زبان فارسی به این صورت است که مکان‌نما، مسیرنمای مبدأ و مقصد با تکواژ جداگانه‌ای صورت‌بندی و مسیرنمای مبدأ و گذر با تکواژی واحد ظاهر می‌شوند. در اکثر موارد هم‌شکلی مسیرنمای مبدأ و گذر از نوع ظاهری است، چون فعل در واژگانی کردن گره گذر دخیل است. الگوی هم‌شکلی در کردی کرمانشاهی تابع نوع و جایگاه فعل در گروه فعلی است. در مورد افعال واژه‌بست پذیر، اگر فعل آغازی باشد، الگوی هم‌شکلی به صورت «مکان‌نما = مسیرنمای مقصد ≠ مسیرنمای مبدأ» و اگر فعل پایانی باشد، «مکان‌نما = مسیرنمای مقصد = مسیرنمای مبدأ» است. در مورد افعالی که واژه‌بست نمی‌پذیرند دو الگوی «مکان‌نما = مسیرنمای مقصد = مسیرنمای مبدأ» و «مکان‌نما = مسیرنمای مقصد ≠ مسیرنمای مبدأ» برقرار است. الگوی هم‌شکلی در لری اگر فعل آغازی باشد، به صورت «مکان‌نما = مسیرنمای مقصد ≠ مسیرنمای مبدأ» و اگر فعل پایانی باشد، به صورت «مکان‌نما = مسیرنمای مقصد ≠ مسیرنمای مقصد» می‌باشد. این الگو جزء الگوهایی است که برای آن تا به حال مصداقی یافت نشده است.

**کلیدواژه‌ها:** هم‌شکلی مسیرنماها، ریزنحو، زبان فارسی، کردی کرمانشاهی، لری

**1. مقدمه**

حروف اضافه کلمه‌هایی هستند که معمولاً کلمه یا گروهی را به فعل جمله یا به صفت یا به اسم‌های جمع و نظایر آنها نسبت می‌دهند و آنها را بدان وابسته می‌سازند (انوری و احمدی گیوی، 1385: 175). "حروف اضافه در اصطلاح آندره مارتینه<sup>1</sup> زبان‌شناس فرانسوی «نقش‌نما»<sup>2</sup> خوانده می‌شوند. به نظر مارتینه، نقش‌نمای هر تکواژ، کلمه یا گروهی است که برای نشان دادن نقش و رابطه جزئی از جمله با خود جمله یا هسته مرکزی آن یعنی محمول یا مسند و یا با هر جزء دیگری به کار می‌رود" (مارتینه، 1380، به نقل از صادقی، 1349: 441). در این گفتار حروف اضافه‌ای را مدنظر قرار می‌دهیم که نقش مکان‌نمایی و مسیرنمایی<sup>3</sup> را ایفا می‌کنند.

در بحث مسیرنمایی اولین تمایزی که به نظر می‌آید تمایز بین معنای مکانی<sup>4</sup> و معنای مسیری<sup>5</sup> است. عناصر مکان‌نما اطلاعاتی را دربارهٔ پیکربندی<sup>6</sup> فیزیکی رابطه بین پیکر<sup>7</sup> و پهنه<sup>8</sup> ارائه می‌دهند (اسونونیوس<sup>9</sup>، 2008: 1).

ریزنحو<sup>10</sup> از جمله نظریه‌های نوین در نحو و از نتایج برنامهٔ کمینه‌گرایی است. بر طبق دیدگاه ریزنحو، نحو ساختارش را با گرفتن مؤلفه‌های اتمی و مرتب کردن آن به وسیلهٔ ادغام می‌سازد. تکواژها بازتاب این موضوع هستند که چگونه این ساخت‌های نحوی در واژگان ذخیره می‌شوند. این ساختار در واژگان به صورت یک واحد ذخیره می‌شود، سپس با محتوای واجی و معنایی جفت می‌شود. بر همین اساس، نحو مستقیماً «شکل» یک تکواژ را مشخص می‌کند، یعنی چه مؤلفه‌هایی دارد و ترتیب آنها به چه شکل است. در نتیجه، تنها تکواژهایی موجودند که ساختارشان به وسیلهٔ نحو قابل اشتقاق باشد. نحو همچنین مسئول ترکیب تکواژها با هم برای ساختن "ترکیب‌های تکواژی"<sup>11</sup> است (پانچوا<sup>12</sup>، 2011: 108). یکی از نتایج ریزنحو، اصل فرامجموعه<sup>13</sup> است که بر طبق آن، یک عنصر واژگانی می‌تواند بیش از یک ساخت نحوی را بازنمون<sup>14</sup> کند. این موضوع بیان‌کننده وجود هم‌شکلی در تکواژهاست. در این مقاله براساس 6 الگوی هم‌شکلی در مسیرنماها که توسط پانچوا (2010) ارائه شده است، الگوی هم‌شکلی در سه زبان فارسی، کردی کرمانشاهی<sup>15</sup> و لری مینجایی<sup>16</sup> مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین، پس از پرداختن به پیشینه پژوهش و چارچوب نظری در همین بخش، در بخش تحلیل داده‌ها ابتدا به معرفی طبقه‌بندی کلی مسیرنمایی و سپس به بررسی موارد هم‌شکلی در

<sup>1</sup> A. Martinet

<sup>2</sup> indicateur de fonction or functional

<sup>3</sup> path expression

<sup>4</sup> Place

<sup>5</sup> path

<sup>6</sup> configurational

<sup>7</sup> figure

<sup>8</sup> ground

<sup>9</sup> P. Svenonius

<sup>10</sup> nanosyntax (یکی از داورهای محترم اصطلاح "نحو ذره بنیاد" را به جای اصطلاح "ریزنحو" پیشنهاد کردند).

<sup>11</sup> morpheme complexes

<sup>12</sup> M. Pantcheva

<sup>13</sup> superset principle

<sup>14</sup> spell-out

<sup>15</sup> کردی کرمانشاهی یکی از گویش‌های کردی جنوبی است که در استان کرمانشاه و بخش‌هایی از استان ایلام رایج است.

<sup>16</sup> لری مینجایی به شاخه‌ای از زبان‌های مردم لر اطلاق می‌شود که مردمانی از شمال تا ملایر و از جنوب تا شوش دانیال آن را تکلم می‌کنند. لری مینجایی

حد واسط بین لکی و بختیاری و در نگاهی بالاتر حد واسطی بین کردی و فارسی است ولی بطور خاص تلاقی بختیاری و لکی است.

سه زبان فارسی، کردی کرمانشاهی و لری پرداخته می‌شود. داده‌های مربوط به این زبان‌ها از گویشوران بومی جمع‌آوری شده است، به این صورت که از گویشوران خواسته شده که جملات مدنظر در پژوهش را به زبان خود بازگو کنند. این جملات شامل انواع مسيرنمایی است تا مسيرنماها در زبان موردنظر مشخص گردد. برخی جملات نیاز بود تا به صورت‌های مختلف از جمله فعل پایانی یا فعل آغازی و یا محاوره و رسمی بازگو شوند، چون در نوع کاربرد مسيرنما تفاوت ایجاد می‌کرد. ضرورت پرداختن به این موارد هم‌شکلی آزمودن این مطلب است که ریزنحو تا چه اندازه پاسخگوی موارد هم‌شکلی در زبان‌های ایرانی است و اینکه زبان‌های ایرانی از چه الگوی هم‌شکلی تبعیت می‌کنند و برای رفع ابهام از کاربرد تکواژهای هم‌سان در مسيرنمایی این زبان‌ها چه سازوکارهایی را به کار می‌برند.

### 1-1. پیشینه پژوهش

از جمله آثاری که به بررسی مسيرنمایی در زبان‌های مختلف براساس رویکرد ریزنحو پرداخته‌اند می‌توان به پانچوا (2009، 2010، 2011)، رومثو<sup>1</sup> (2013)، اسونونیوس (2008 و 2012) و ساویو<sup>2</sup> (2013) اشاره کرد. در این آثار از ابعاد مختلف موضوع حروف اضافه مکانی و مسيرنماها مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. بیشتر پژوهشگرانی که درباره فارسی مطالعه کرده‌اند، عناصر مکانی در زبان فارسی را به دو دسته تقسیم کرده‌اند. دسته یک که آن را «حروف اضافه حقیقی» (سمیعان، 1994، کریمی و بریم، 1986)، «حروف اضافه ساده یا بسیط» (صادقی، 1349، غلامعلی‌زاده، 1386 و ماهوتیان، 1378) «حروف اضافه اصلی» (مشکوه‌الدینی، 1379) یا «حرف اضافه فضایی» (مهدی بیرقدار و درزی، 1390) نامیده‌اند، واژه‌هایی هستند که هیچ‌گاه کسره اضافه نمی‌گیرند. دسته دوم که برخی همچون مهدی بیرقدار و درزی (1390) آن را عناصر مکان‌نما نامیده‌اند، برخی همچون سمیعان (1994) آنها را جزء حروف اضافه دانسته‌اند و برخی دیگر همچون کریمی و بریم (1986) و قمشی (1997) آنها را در زمره اسم قرار داده‌اند که به صورت اجباری یا اختیاری می‌توانند کسره اضافه بگیرند.

### 1-2. چارچوب نظری

ریزنحو رویکرد جدیدی به دستور است که نتایج پژوهش‌های سی ساله در زمینه اصول و پارامترها را تکمیل می‌کند. شالوده ریزنحو این است که همزمان با بزرگ شدن درخت‌های نحوی، گره‌های پایانی ساخت‌های نحوی بسیار ریز می‌شوند و حتی در مواقعی کوچکتر از تکواژ (بورر، 2005<sup>3</sup>؛ رمچاند<sup>4</sup>، 2008). این موضوع با این فرضیه سنتی در تقابل است که اجزای ساخت نحوی (پایانه‌ها یا گره‌های نحوی<sup>5</sup>)، واژه و تکواژ هستند. یکی از یافته‌های این نظریه این است که تکواژها و واژه‌ها نمی‌توانند از یک پایانه بازنمون شوند؛ در عوض، یک تکواژ می‌تواند چندین پایانه نحوی را پوشش دهد. در این نظریه واژگان نمی‌تواند پیش از نحو باشد، یعنی نحو نمی‌تواند از واژگان فرافکنده شود. درواقع، نحو عناصر واژگانی را با گرد آوردن درخت‌ها خلق می‌کند (استارک<sup>6</sup>، 2009).

<sup>1</sup> J. Romeu

<sup>2</sup> C. Savu

<sup>3</sup> H. Borer

<sup>4</sup> G. Ramchand

<sup>5</sup> terminal nodes

<sup>6</sup> M. Starke

ریزنحو برگرفته از نتایج برنامه کمینه‌گرایی است. در کمینه‌گرایی، مؤلفه‌های نحوی نقش مهمی ایفا می‌کنند، آنها مسئول‌گرینش مقوله‌ها و مطابقت هستند، حرکت‌ها را به وجود می‌آورند و نظام محاسباتی نحوی را تنظیم می‌کنند. اتم‌های سازنده در کمینه‌گرایی تکواژها هستند نه مؤلفه‌ها؛ مادامی که مؤلفه‌ها در نظام محاسباتی نقش متمایزی داشته باشند، تکواژها نیز به عنوان پایانه‌ها، نقش متمایزی دارند. در ریزنحو، مؤلفه‌ها نه تنها نظام محاسباتی نحوی را تشکیل می‌دهند، بلکه آنها اتم‌های سازنده نیز هستند (دکانی<sup>1</sup>، 2009: 50). زمانی که نحو، گروه‌های نحوی را از مؤلفه‌ها می‌سازد، هیچ بسته مؤلفه‌ای<sup>2</sup> در درخت‌ها وجود نخواهد داشت و برای همین است که هر مؤلفه در این رویکرد به نوبه خود یک هسته و یک پایانه است. بدیهی است که در این صورت تکواژها می‌توانند بیش از یک مؤلفه را بازنمون کنند و تکواژهایی که به صورت چند مؤلفه شناسایی می‌شوند، به چندین پایانه بازنمون می‌شوند. در این صورت پایانه‌ها کوچکتر از تکواژ خواهند بود و نیز بسته به اینکه چه تعداد مؤلفه را شناسایی می‌کنند، تکواژها پیچیدگی نحوی و نیز اندازه متفاوت خواهند داشت (همان: 51).

بر طبق دیدگاه ریزنحو، نحو ساختارش را با گرفتن مؤلفه‌های اتمی و مرتب کردن آن به وسیله ادغام می‌سازد. تکواژها نشان می‌دهند که چگونه این ساخت‌های نحوی در واژگان ذخیره می‌شوند. این ساختار در واژگان به صورت یک واحد ذخیره می‌شود، سپس با محتوای واجی و معنایی جفت می‌شود و در نهایت این ساختار به صورت زیر نمایش داده می‌شود (پانچوا، 2011):

<محتوای معنایی؛ ساخت نحوی؛ محتوای واجی > ↔ تکواژ (1)

یکی از کاربردهای نظریه ریزنحو بررسی و تجزیه مسیرنمایی است. همانگونه که ذکر شد ریزنحو برآمده از نتایج کمینه‌گرایی است و در این میان تجزیه مسیرنمایی در ریزنحو نیز از نتایج و پیامدهای تجزیه مسیرنمایی در برنامه کمینه‌گرایی و رویکرد حاکمیت و مرجع‌گزینی است. در کمینه‌گرایی، آیانو<sup>3</sup> (2001) به گروه حرف‌اضافه‌ای لایه‌ای<sup>4</sup> اشاره می‌کند. برطبق نظر آیانو (2001: 15) حروف اضافه دو نوع است، واژگانی و نقشی که به ترتیب با  $P$  و  $p$  نشان داده می‌شود. ساختار گروه حرف‌اضافه‌ای، لایه‌ای است که در آن  $p$  نقشی گروه حرف‌اضافه‌ای را به عنوان متممش می‌گیرد، همانند اینکه هسته تصریف (I)، گروه فعلی (VP) را به عنوان متممش می‌پذیرد. گروه حرف‌اضافه‌ای لایه‌ای هسته دیگری به نام اسم (N) مکانی دارد. برطبق مؤلفه‌بندی آیانو (همان: 17) از گروه حرف‌اضافه‌ای  $P = [-N, -V, -]$  و  $F = [-N, -V, +F]$ ؛ به این ترتیب که حروف اضافه واژگانی مانند front در انگلیسی فاقد مؤلفه فعلی، اسمی و نقشی هستند، اما حروف اضافه نقشی مانند in دارای مؤلفه نقشی هستند. گروه حرف‌اضافه‌ای نقشی بر گروه حرف‌اضافه‌ای واژگانی مسلط است. در رویکرد ریزنحو از این نتایج استفاده شده است. حروف اضافه واژگانی در گروه جزءمحوری<sup>5</sup> جای دارند و حروف اضافه نقشی در دو هسته مکانی و جهتی جای می‌گیرند. هسته جهتی خود به هسته‌های

<sup>1</sup> E. Dékány

<sup>2</sup> feature bundles

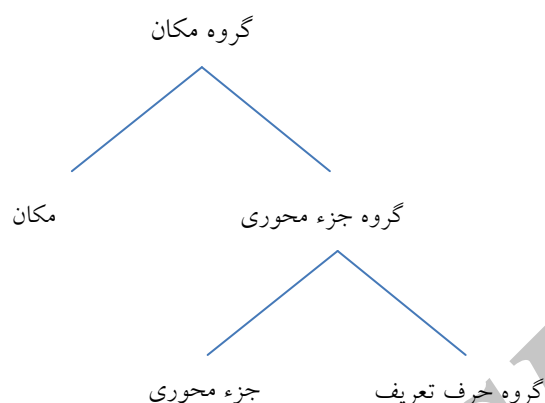
<sup>3</sup> S. Ayano

<sup>4</sup> The layered preposition phrase

<sup>5</sup> axial part

دیگر از جمله مقصد<sup>1</sup>، مبدأ<sup>2</sup> و گذر<sup>3</sup> تقسیم می‌شوند که این هسته‌ها را مسیرنما می‌نامیم. به عنوان مثال در نظر بگیرید که نحو مؤلفه‌های اتمی مکان و جزء محوری را در ساختار زیر با هم ترکیب کرده است (پانچوا، 2011: 106):

(2)



واژگانی‌شدگی در این رویکرد عملیاتی پسانحوی است و یک تکواژ می‌تواند چندین گره پایانی را در درخت نحوی واژگانی کند. اینکه کدام گره پایانی را یک تکواژ واژگانی می‌کند، به مؤلفه تکواژ بستگی دارد. بازنمایی بیش از یک گره پایانی به روش‌های گوناگون قابل دسترسی است: به وسیله حرکت هسته به طوری که اتصال چندگانه یک عنصر واژگانی به چندین پایانه امکان‌پذیر می‌شود؛ با بازنمون گسترده<sup>4</sup> که در آن یک عنصر واژگانی تمام ساختار نحوی را واژگانی می‌کند، و یا با بازنمون گروهی که به عناصر واژگانی اجازه می‌دهد تا گره‌های غیرپایانی را بازنمون کنند. در نظریه ریزنحو، واژگانی‌شدگی تحت حاکمیت اصل فرامجموعه صورت می‌پذیرد. این اصل حاکی از آن است که یک نمود واجی در یک گره درج می‌شود به شرط آن که مدخل واژگانی‌اش دارای سازه‌ای باشد که با آن گره مطابقت دارد (پانچوا، 2009: 17).

اصل فرامجموعه از جمله اصول مطرح در ریزنحو است. در پانچوا (2011: 118) برای توضیح این اصل، مثالی از زبان هندی آورده شده است که در اینجا این پدیده را با مثالی از زبان فارسی شرح می‌دهیم.

(3) هواپیما از روی دریا پرواز کرد.

الف. هواپیما از روی دریا گذر کرده است.

ب. مبدأ پرواز هواپیما از روی دریا بوده است.

برطبق شم زبانی نگارندگان، جمله (3) از جمله جملات مبهم است و می‌توان دو خوانش متمایز (الف) و (ب) را از آن داشت.

نمود نحوی زیرساختی این دو مسیرنما با هم متفاوت است، یکی مسیرنمای گذر<sup>5</sup> و دیگری مسیرنمای مبدأ را نشان می‌دهد.

در (4) مسیرنمای «از» دو ساختار متفاوت را واژگانی می‌کند: در (الف) خوانش گذر (یعنی کل مسیر) و در

(ب) خوانش مبدأ (یعنی ابتدای مسیر) از آن استنباط می‌شود. نکته مهم اینجاست که این دو ساختار با یکدیگر در

<sup>1</sup> goal

<sup>2</sup> source

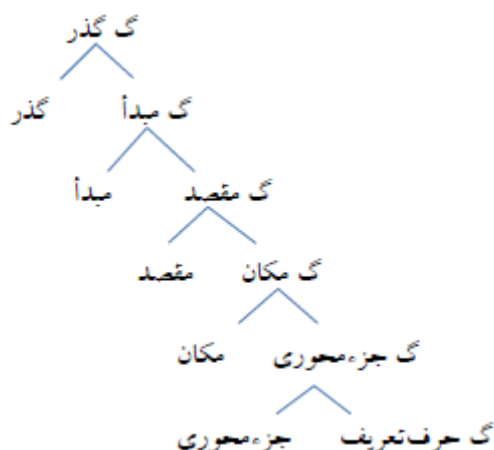
<sup>3</sup> route

<sup>4</sup> spanning

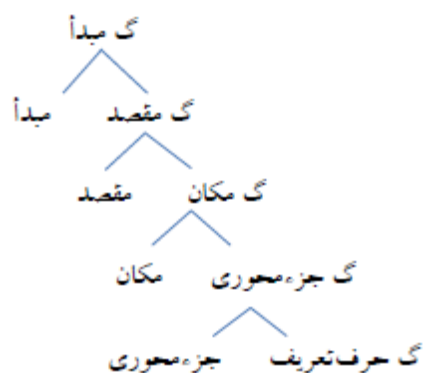
<sup>5</sup> route

رابطه «فرامجموعه- زیرمجموعه»<sup>1</sup> هستند. مؤلفه‌های نحوی سازنده مسیرنمای مبدأ زیرمجموعه مؤلفه نحوی مسیرنمای گذر هستند.

(4) الف. مسیرنمای گذر (پانچوا، 2011)



ب. مسیرنمای مبدأ (همان)



موارد مشابه هم‌شکلی در چارچوب صرف توزیعی با فرض کم‌مشخص‌بودگی عناصر واژگانی تحت عنوان «اصل زیرمجموعه»<sup>2</sup> آورده شده است:

(5) اصل زیرمجموعه (هله،<sup>3</sup> 1997): محتوای واجی یک عنصر واژگانی در یک تکواژ، در گره پایانی درج می‌شود، اگر آن عنصر بر تمام یا زیرمجموعه‌ای از مؤلفه‌های دستوری پایانه منطبق باشد. اگر عنصر واژگانی دارای مؤلفه‌هایی باشد که در تکواژ موجود نباشد، درج صورت نمی‌گیرد.

به بیانی رساتر، اصل زیرمجموعه به این موضوع اشاره دارد که یک عنصر واژگانی یک پایانه را در نمودار درختی واژگانی می‌کند، اگر مؤلفه‌های مشخص‌شده آن عنصر زیرمجموعه مؤلفه‌های ذکر شده در پایانه باشد. البته این فرض در نظر گرفته می‌شود که یک پایانه شامل بیش از یک مؤلفه است؛ علاوه بر این، درج واژگانی تنها محدود به پایانه می‌شود (دیدگاه هله)، در صورتی که در نظریه ریزنحو ترتیبی اتخاذ شده است که درج در گره‌های گروهی هم صورت پذیرد.

<sup>1</sup> superset- subset

<sup>2</sup> subset principle

<sup>3</sup> M. Halle

بر همین اساس، تعریف اصل زیرمجموعه باید اصلاح شود و حوزه درج واژگانی به گره‌های گروهی افزایش یابد. مشکل عمده‌ای که باقی می‌ماند این است که اصل زیرمجموعه به مؤلفه‌های موجود در نمودار درختی این امکان را می‌دهد تا بدون تجلی آوایی بمانند. این موضوع خلاف اصل واژگانی‌شدگی جامع چرخه‌ای<sup>1</sup> است که عنوان می‌کند هر مؤلفه نحوی در نمودار درختی باید در انتهای هر چرخه تجلی آوایی داشته باشد، یعنی واژگانی شود (پانچوا، 2011: 119). بنابراین برای توجیه هم‌شکلی در زبان‌هایی مانند فارسی که رابطه «زیرمجموعه- فرامجموعه» بین تکواژها (و ساخت‌های) نحوی وجود دارد، با پذیرفتن بازنمون گروهی، لازم است اصل زیرمجموعه تغییر کند. در این رابطه استارک (2009) اصل فرامجموعه را پیشنهاد می‌کند:

(6) اصل فرامجموعه: یک عنصر واژگانی با یک گره منطبق است، اگر مدخل واژگانی‌اش با سازه‌ای شامل همان گره مشخص شود. بنابراین، این انطباق نیازمند آن است که نمودار درختی ذخیره‌شده در یک عنصر واژگانی مشابه یا بزرگتر از گره‌ای باشد که در آن درج شده است.

همانگونه که در نمودارهای درختی (4) نشان داده شد، ساختار مسیرنمای گذر بزرگتر از ساختار مسیرنمای مبدأ است؛ برای همین این امکان فراهم می‌شود که ساختار کوچکتر یعنی مسیرنمای مبدأ واژگانی شود. بر همین اساس، هم‌شکلی «گذر = مبدأ» در فارسی به این خاطر محقق می‌شود که اصل فرامجموعه به مدخل واژگانی امکان می‌دهد تا ساخت‌های نحوی را که مشابه یا کوچکتر از ساختار مورد نظر است، واژگانی کند.

## 2. تحلیل داده‌ها

در این بخش ابتدا به طبقه‌بندی مسیرنما براساس رویکرد ریزنحو می‌پردازیم و در ادامه پس از بررسی ساختار نحوی سه مسیرنمای اصلی مبدأ، مقصد و گذر، الگوهای هم‌شکلی را در سه زبان فارسی، کردی کرمانشاهی و لری مینجایی مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

### 2-1. طبقه‌بندی مسیرنماها

طبقه‌بندی مسیرنماها براساس مشخصه‌های مختلفی صورت گرفته است که خلاصه آن در جدول (1) آمده است. این جدول برگرفته از تقسیم‌بندی هشت گانه پانچوا (2011) است و توصیف و تحلیل مسیرنمایی که در مقاله حاضر صورت گرفته، براساس همین تقسیم‌بندی است. طبق این جدول، براساس این که مسیرنمایی در جهت خاصی باشد (دور از مبدأ یا به سوی مقصد) به دو گروه عمده مسیرنماهای جهتی و غیرجهتی تقسیم می‌شوند و نیز براساس این که پیکره از مکانی به مکان دیگر انتقال یافته، مسیرنماها به دو گروه با انتقال و بدون انتقال تقسیم می‌شوند. مسیرنماهای با انتقال براساس اینکه مبدأ، مقصد و یا مسیر بین این دو جزء مسیر باشد به زیرگروه غیرمحدود و اگر مبدأ یا مقصد جزء مسیر نباشد به زیرگروه محدود تقسیم می‌شوند.

همان‌گونه که در جدول (1) آورده شده است، مسیرنماها براساس دو مشخصه اصلی تقسیم‌بندی شده‌اند. علائم مثبت و منفی و نیز 0 و 1 مربوط به معنی شناسی مسیرنماها است. نقطه 0 مبدأ مسیر و 1 مقصد مسیر را مشخص می‌کند و

<sup>1</sup> cyclic exhaustive lexicalization

مقصود از علامت مثبت مسیری است که زمینه در آن است، مثلاً در مسیرنمای هم‌پایانی زمینه در مقصد قرار دارد و در مسیرنمای هم‌آغازی زمینه در مبدأ است (زوارتز<sup>1</sup>، 2005). اولین مشخصه وجود یا عدم وجود جهت است.

جدول 1: تجزیه مسیرنمایی

غیرجهتی	جهتی			
	مبدأ	مقصد		
گذر	مبدأ	مقصد		
گذرا <sup>4</sup> از کنار ... -----++++----- 0 1	هم‌آغازی <sup>3</sup> از / بیرون از ... ++++----- 0 1	هم‌پایانی <sup>2</sup> به / به درون ... -----++++ 0 1	غیرمحدود	
	خروجی باشروع از ... +----- 0 1	پایانی تا ... -----+ 0 1	محدود	
گسترده <sup>7</sup> درطول ... +++++++ 0 1	بازگشتی <sup>6</sup> دور از ... ----- 0 1	تقریبی <sup>5</sup> به سوی ... ----- 0 1	غیرانتقالی	
			بدون انتقال	

براساس این مشخصه مسیرنماها می‌توانند جهتی یا غیرجهتی باشند که مسیرنمای جهتی به دو زیرگروه مبدأ و مقصد تقسیم می‌شوند. مسیرنمای مبدأ جهتی عکس حالت مسیرنمای مقصد جهتی است. برخلاف مسیرنمای مبدأ و مقصد، مسیرنماهای غیرجهتی (گذر) فاقد جهت حرکت هستند. دومین مشخصه که در جدول (1) آورده شده، وجود یا عدم وجود انتقال است. مسیرهایی که فاقد انتقال هستند مسیرنماهای غیرانتقالی نامیده می‌شوند و مسیرنماهای دارای انتقال به دو دسته انتقالی و محدود تقسیم می‌شوند. همانگونه که گفته شد، مسیرنماهای گذر نوع محدود ندارند چون نقطه آغازی یا پایانی برای آنها مطرح نیست.

2-2. ساختار نحوی مسیرنمای مقصد، مبدأ و گذر

<sup>1</sup> J. Zwarts

<sup>2</sup> Cofinal

<sup>3</sup> Coinitial

<sup>4</sup> transitive

<sup>5</sup> Approximative

<sup>6</sup> Recessive

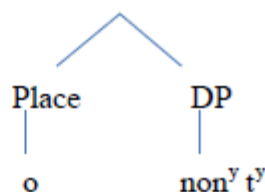
<sup>7</sup> Prolative



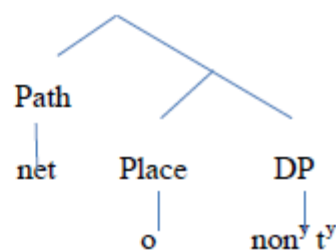
گره گروه مسیر و هسته مسیر در نمودار درختی اولین بار در آثار کوپمن<sup>1</sup> (2000) و ون ریمزدایک<sup>2</sup> و هایبرگتر<sup>3</sup> (2002) آورده شده است. هسته این گره بر گره مکان تسلط دارد و شامل مسیرنماهای جهتی می‌شود. ایده ساختار [مسیر [مکان]] از زبان‌هایی آورده شده است که یک مسیرنما به لحاظ ساختوازی شامل یک مکان‌نماست. به عنوان مثال در زبان آراواکان<sup>4</sup> که در پرو گفت و گو می‌شود، مسیرنماهای مبدأ و مقصد در خود، مکان‌نما را هم شامل می‌شوند. داده‌ها از پانچوا (2009: 11) گرفته شده است:

(7) non<sup>y</sup> t<sup>y</sup>-oCanoe-LOC<sup>5</sup>

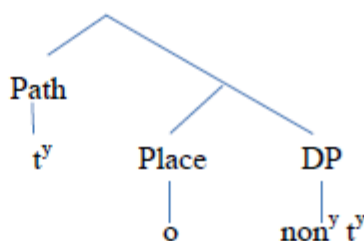
'in the canoe'

(8) a. non<sup>y</sup> t<sup>y</sup>-o-netCanoe-LOC-ALL<sup>7</sup>

'towards the canoe'

(9) b. non<sup>y</sup> t<sup>y</sup>-o-t<sup>y</sup>Canoe-LOC-ABL<sup>8</sup>

'from the canoe'



در مرحله بعد براساس زبان‌هایی که پانچوا (2009: 12) در جدول (2) آورده، این نتیجه به دست می‌آید که مسیرنمای مبدأ به لحاظ ساختوازی شامل مسیرنمای مقصد است:

جدول 2: زبان‌هایی که نشانه مبدأ نما (ازی)<sup>5</sup> به لحاظ ساختوازی شامل نشانه مقصدنما (تایی)<sup>6</sup> است.

مانسی، اوگریک <sup>10</sup>	اوچوماتاکو، اورو-چیپایا <sup>9</sup>	اینگوش، ناخ <sup>8</sup>	کچوا <sup>7</sup> ، آراواکان	
-----------------------------	--------------------------------------	--------------------------	------------------------------	--

<sup>1</sup> H. Koopman<sup>2</sup> H. van Riemsdijk<sup>3</sup> R. Huybregts<sup>4</sup> Arawakan<sup>5</sup> ablative<sup>6</sup> allative<sup>7</sup> Quechua<sup>8</sup> Ingush Nakh<sup>9</sup> Uchumataqu Uru-Chipaya<sup>10</sup> Mansi Ugric

-t	-tá	-ğ	-pi	مکان نما
-n	-ki	-ga	-man	مسیرنمای مقصد
-n-əl	-ki-stani	-ga-ra	-man-ta	مسیرنمای مبدأ

بنابراین می‌توان نمودار درختی (10) را برای نشان دادن این مطلب که مسیرنمای مبدأ به لحاظ ساختوازی شامل مسیرنمای مقصد است، ترسیم کرد:



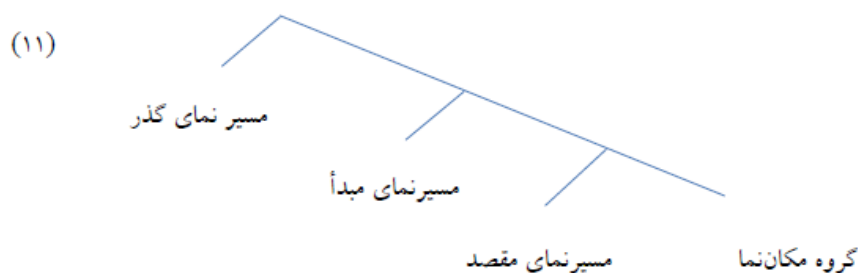
پانچوا (2009: 13) اظهار کرده است که تاکنون به زبانی برنخورده است که عکس این عمل در آن مشاهده شود، یعنی مسیرنمای مقصد به لحاظ ساختوازی شامل مسیرنمای مبدأ باشد.

پانچوا (همان) براساس داده‌هایی از زبان اوار<sup>1</sup> و چند زبان دیگر به این نتیجه دست می‌یابد که مسیرنمای گذر به لحاظ ساختوازی شامل مسیرنمای مبدأ می‌شود. بنابراین در نمودار درختی گره بالایی گروه مبدأ را به خود اختصاص می‌دهد.

جدول 3: حالت‌های فضایی زبان اوار

مسیرنمای گذر	مسیرنمای مبدأ	مسیرنمای مقصد	مکان نما	
-da-ssa-n	da-ssa	-d-e	-da	بر (بالای)
-q-a-n	-q-a	-q-e	-q	در
-λ'-a-n	-λ'-a	-λ'-e	-λ'	زیر
-λ-a-n	-λ-a	-λ-e	-λ	درمیان
-ssa-n∅	-ssa∅	-e∅	∅	در جسی میان تهی

تحلیل مسیرنمایی مسیرنمای گذر، مبدأ و مقصد در (11) آورده شده است و همانگونه که در جدول (3) مشاهده می‌شود مسیرنمای مقصد ساده‌ترین ساختوازه را دارد.



<sup>1</sup> Avar

پانچوا معتقد است این ساختارها همگانی هستند. بنابراین در تمام زبان‌ها مسیرنمای مبدأ در گره بالای مسیرنمای مقصد قرار می‌گیرد، حتی در زبان‌هایی که این موضوع به لحاظ ساختواژی روشن نیست. همین امر در مورد مسیرنمای گذر صدق می‌کند (همان).

### 2-3. هم‌شکلی مسیرنماها

اسپنسر<sup>1</sup> (1991) هم‌شکلی را عدم توانایی یک عنصر در ساختن تمایز صرفی-نحوی می‌داند. بائرمن<sup>2</sup> و دیگران (2005: 1) هم‌شکلی را فصل مشترک<sup>3</sup> صرف و نحو می‌دانند و در جای دیگر (همان: 2) هم‌شکلی را عدم تطابق<sup>4</sup> بین صرف و نحو عنوان کرده‌اند. اما لوراگی<sup>5</sup> (2003: 50) بر این باور است که اخیراً کاربرد کلمه هم‌شکلی به هم‌پوشانی در زمانی<sup>6</sup> در نقش‌های معنایی و نیز به چندمعنایی<sup>7</sup> حالت‌ها و حروف اضافه گسترش یافته است. پانچوا (2011: 218) هم‌شکلی را بر دو نوع واقعی و ظاهری تقسیم می‌کند. به باور وی، هم‌شکلی ظاهری به موردی اطلاق می‌شود که یک عنصر واژگانی ساختار یکسانی را در نحو برای بیان مسیرنما، واژگانی می‌کند و گره(های) واژگانی نشده توسط سایر عناصر واژگانی پشتیبان<sup>8</sup> بازنمون می‌شود. به نظر می‌رسد که دو (یا چند) خوانش وجود داشته باشد، اما این ابهام حقیقی نیست چون حداقل یکی از خوانش‌ها به کمک یکی از عناصر پشتیبان بیان می‌شود، به بیان روشن‌تر هم‌شکلی ظاهری زمانی است که یک عنصر واژگانی همواره یک ساختار نحوی را واژگانی کند، ابهام وقتی رخ می‌دهد که این ساختار نحوی عضوی از یک ساختار بزرگتر باشد که در آن هسته‌هایی که با آن عنصر واژگانی نمی‌شوند با عنصر دیگری واژگانی شوند. در مقابل هم‌شکلی واقعی زمانی است که یک تکواژ دو ساختار متمایز را تحت رابطه فرامجموعه- فرامجموعه واژگانی کند؛ به عبارت دیگر، در هم‌شکلی واقعی یک عنصر واژگانی دو یا چند ساختار نحوی متمایز را بازنمون می‌کند

یکی از نتایج مهم اصل فرامجموعه در نظریه ریزنحو، این است که یک عنصر واژگانی می‌تواند بیش از یک ساختار نحوی را بازنمون کند. این به آن خاطر است که این عنصر واژگانی قادر است ساخت نحوی موردنظر و نیز تمام شاخه‌های زیرین را بازنمون کند. این موضوع در تجزیه مسیرنمایی گذر مصداق دارد. نشانه مسیرنمای گذر که دارای مشخصه‌های < گذر، مبدأ، مقصد، مکان > می‌باشد باید بتواند علاوه بر مسیرنمای گذر، مسیرنمای مبدأ، مقصد و مکان را نیز بازنمون کند. در زیر مثالی از زبان هندی آورده شده است که نشانه مسیرنمای گذر، تنها مسیرنمای گذر را بیان نمی‌کند. در این مثال بین خوانش گذر و مبدأ بودن مسیرنما ابهام وجود دارد (پانچوا، 2009: 20):

- (12) bacca kaar-ke saamne-see calaa.  
 child car- GEN<sup>9</sup> front-ABL walk  
 (i) 'The child walked from in front of the car'  
 (ii) 'The child walked via in front of the car'

<sup>1</sup> A. Spencer

<sup>2</sup> M. Baerman

<sup>3</sup> interface

<sup>4</sup> mismatch

<sup>5</sup> S. Luraghi

<sup>6</sup> diachronic overlap

<sup>7</sup> polysemy

<sup>8</sup> supporting

<sup>9</sup> Genetive

حالت اضافه

این ابهام را به سادگی می‌توان به وسیله تحلیل مسیرنمایی و واژگانی‌سازی براساس اصل فرامجموعه پاسخ داد. در زبان هندی تکواژ *see* - دارای مشخصه‌های <گذر، مبدأ، مقصد، مکان> است، بنابراین می‌تواند هم کل مسیرنمای گذر را و هم مسیرنمای مبدأ را بازنمون کند. به این نوع هم‌شکلی، هم‌شکلی واقعی گفته می‌شود. این نظام پیش‌بینی می‌کند که در زبان‌های دنیا هم‌شکلی و تلفیق هسته‌های مجاور می‌تواند وجود داشته باشد، به عنوان مثال در نمودار (11)، هم‌شکلی هسته‌های گذر و مبدأ و مقصد که در مجاورت یکدیگر قرار دارند، پدیده‌ای است که در چندین زبان دنیا دیده می‌شود (همان). در زبان گرجی هم‌شکلی مکان‌نما = مسیرنمای مقصد وجود دارد (کرسلز<sup>1</sup>، 2008). به این معنا که مکان‌نما و مسیرنمای مقصد با تکواژ یکسانی واژگانی می‌شوند.

جدول 4: مکان‌نما، مسیرنمای مقصد و مبدأ در زبان گرجی

-tan	-ši	مکان‌نما
		مسیرنمای مقصد
-gan	-dan	مسیرنمای مبدأ

هم‌شکلی واقعی زمانی در مورد گرجی رخ می‌دهد که وندهای *-ši* و *-tan* در بافتی یکسان با فعلی یکسان همراه شوند، مانند مثال هندی. اما اگر این دو وندها نتوانند هم ساختار مکانی و هم مقصدی را بازنمون کنند، دیگر هم‌شکلی در مورد آنها صادق نخواهد بود. براساس داده‌هایی از وگت<sup>2</sup> (1971، به نقل از پانچوا، 2011: 219) این موضوع را بررسی می‌کنیم:

13. a. *kalak-ši vexovrob* «من در شهر زندگی می‌کنم»

زندگی می‌کنم مکان‌نما-شهر

b. *kalak-ši midavar* «من به شهر رفتم»

رفتم مقصدنما-شهر

14. a. *čems megobar-tan vig'avi* «من در مکان دوستم بودم»

بودم مکان‌نما-دوست من

b. *čems megobar-tan mivedi* «من به مکان دوستم رفتم»

رفته‌ام مقصدنما-دوست من

از داده‌های گرجی اینگونه استنباط می‌شود که تعبیر مکان‌نما از *-ši* و *-tan* زمانی محقق می‌شود که فعل جمله ایستایی باشد، مثل «زندگی کردن» و «بودن»، و تعبیر مقصدنما زمانی برداشت می‌شود که فعل جمله حرکتی باشد، مثل «رفتن». بنابراین در این مورد هم‌شکلی واقعی رخ نداده است، خوانش مقصدنما در مثال‌های b در نتیجه تأثیر فعل حرکتی «رفتن» در واژگانی کردن هسته مقصدنماست.

در ادامه به بررسی الگوهای هم‌شکلی مسیرنماها در سه زبان فارسی، کردی کرمانشاهی و لری می‌پردازیم.

<sup>1</sup> D. Creissels

<sup>2</sup> H. Vogt

## 2-3-1. هم‌شکلی در فارسی

زبان فارسی نیز یک حرف اضافهٔ ابهام‌برانگیز دارد و آن «از» است. «از» به عنوان مسیرنمای گذر هنگامی به کار می‌رود که فعل جمله «گذشتن» یا «ردشدن» باشد.

(15) الف. بچه از باغ گذشت.

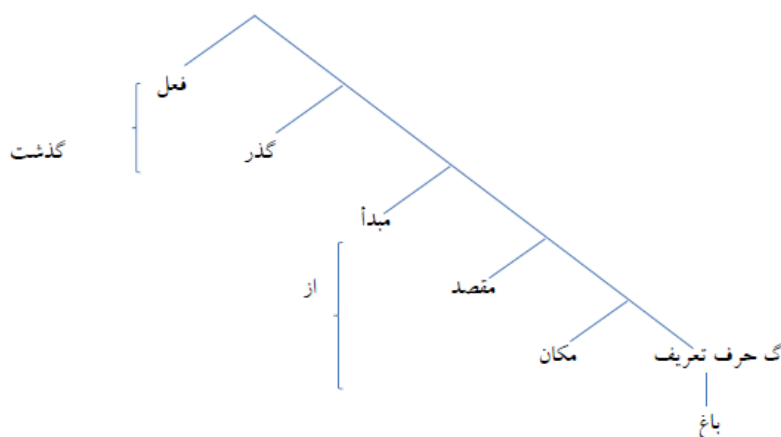
ب. بچه از پل رد شد. (ماهو تیان، 1997: 166)

بقیهٔ افعال در ترکیب با حرف اضافهٔ «از» تنها تعبیر مبدأ بودن را می‌رسانند:

(16) بچه از باغ دوید. (همان)

مورد زبان فارسی با مورد زبان هندی کاملاً متفاوت است. حرف اضافهٔ «از» در فارسی بین مسیرنمای مبدأ و گذر ابهام ایجاد نمی‌کند. در واقع «از» مسیرنمای مبدأ است و تنها در ترکیب با دو فعل معنای مسیرنمای گذر از آن استنباط می‌شود. بنابراین می‌توان گفت دو فعل «گذشتن» و «ردشدن» بخشی از ساخت نحوی مسیرنمایی را واژگانی می‌کنند. به عبارت دیگر، «گذشتن» و «ردشدن» نه تنها بخش فعلی را بلکه هستهٔ گذر را نیز واژگانی می‌کنند و «از» نیز در واقع گروه مبدأ را واژگانی می‌کند (پانچوا، 2009: 24).

(17)

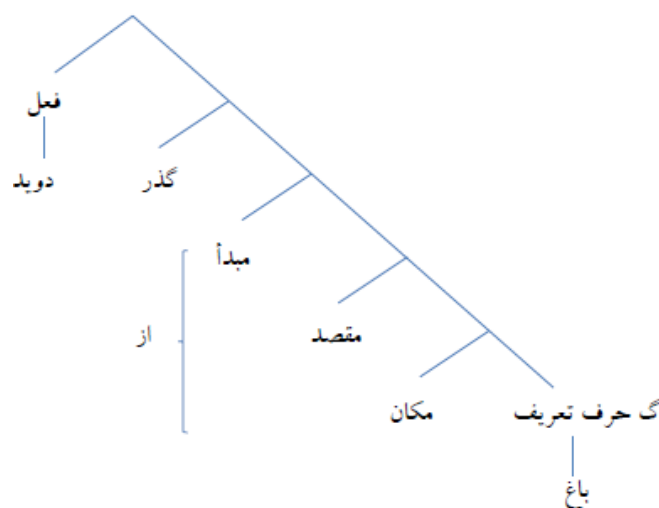


این تحلیل نشان می‌دهد که افعال فارسی که متعلق به افعال گذر<sup>1</sup> نیستند، نمی‌توانند با حرف اضافهٔ «از» گذر را تداعی کنند. دلیل آن را می‌توان در اصل واژگانی کردن جامع<sup>2</sup> جستجو کرد که در این ساختار هستهٔ گذر نمی‌تواند واژگانی شود. این موضوع در نمودار (16) که دربارهٔ فعل «دویدن» است نشان داده شده است. از آنجا که این فعل مشخصه  $\langle$ گذر $\rangle$  را در خود ندارد، بنابراین از این نمودار نمی‌توان خوانش گذر داشت:

(18)

<sup>1</sup> route verbs

<sup>2</sup> exhaustive lexicalization principle



ساخت زیرین هسته گذر، یعنی گروه مبدأ، با حرف اضافه مبدأنمای «از» واژگانی می‌شود. بنابراین در اینجا مثالی از فعلی آورده شد که یک هسته را در ساخت نحوی واژگانی می‌کند که در زبان‌های دیگر با حرف اضافه فضایی<sup>1</sup>، مثل *through* در زبان انگلیسی، واژگانی می‌شود (پانچوا، 2009: 25). به نظر می‌رسد که در زبان فارسی «از» مسیرنمای گذر و مبدأ را با هم تلفیق می‌کند، اما در واقعیت این حرف اضافه تنها ساختار مبدأ را بازنمون می‌کند. به این نوع هم-شکلی، هم‌شکلی ظاهری<sup>2</sup> گفته می‌شود (نمودارهای 17 و 18). به اعتقاد پانچوا (2010) موارد هم‌شکلی که بالقوه می‌تواند وجود داشته باشد به شرح (19) است که دو مورد آخر در زبانی یافت نشده است:

- (19) الف. مکان‌نما = مسیرنمای مقصد = مسیرنمای مبدأ. ب. مکان‌نما = مسیرنمای مقصد ≠ مسیرنمای مبدأ  
ج. مکان‌نما ≠ مسیرنمای مقصد ≠ مسیرنمای مبدأ. د. مکان‌نما = مسیرنمای مبدأ ≠ مسیرنمای مقصد  
ه. مکان‌نما ≠ مسیرنمای مقصد = مسیرنمای مبدأ

زبان فارسی در الگوی هم‌شکلی از الگوی سوم تبعیت می‌کند، یعنی مکان‌نما، مسیرنمای مقصد و مسیرنمای مبدأ هر یک با تکواژ جداگانه‌ای واژگانی می‌شود: مکان‌نما با «در»، مسیرنمای مقصد با «به» و مسیرنمای مبدأ با «از». همانگونه که ذکر شد تنها مورد هم‌شکلی بین مسیرنمای مبدأ و گذر است. موارد هم‌شکلی در هندی، فارسی و انگلیسی در نمودارهای (20) نشان داده شده است (پانچوا، 2011: 200):

(20) الف. هم‌شکلی واقعی در هندی

مکان	مقصد	مبدأ	گذر	فعل	مسیرنمای گذر
_____					
				فعل	
					-see
_____					
مکان	مقصد	مبدأ	فعل	مسیرنمای مبدأ	
_____					
			فعل		
					-see

ب. هم‌شکلی ظاهری در فارسی:

<sup>1</sup> spatial adpositions

<sup>2</sup> spurious/ fake syncretism

مکان مقصد مبدأ گذر فعل مسیرنمای گذر  
 فعل از

مکان مقصد مبدأ فعل مسیرنمای مبدأ  
 فعل از

### ج. انگلیسی بدون هم‌شکلی

مکان مقصد مبدأ گذر فعل مسیرنمای گذر  
 فعل via

مکان مقصد مبدأ فعل مسیرنمای مبدأ  
 فعل from

### 2-3-2. هم‌شکلی در کردی کرمانشاهی

در این بخش به بررسی هم‌شکلی مسیرنماها در زبان کردی کرمانشاهی پرداخته می‌شود. یکی از موارد هم‌شکلی در این زبان همانند زبان فارسی هم‌شکلی بین مسیرنمای گذر و مبدأ است که در اکثر موارد از نوع هم‌شکلی ظاهری است و می‌توان از بافت به مفهوم مسیرنما پی برد:

(21) Ali wa dokān rad bü. «علی از مغازه رد شد»

شد رد دکان مسیرنمای گذر علی

(22) awāna wa madrasa čün «آنها از مدرسه رفتند»

رفتند مدرسه مسیرنمای مبدأ آنها

تا بدینجا در بررسی این زبان مسیرنمای گذر و مسیرنمای مبدأ با یک تکواژ واژگانی می‌شود، بنابراین هم‌شکلی بین مسیرنمای گذر و مبدأ وجود دارد.

در بررسی جملات و بافت‌های مختلف از این زبان، مشخص شد که در مورد معدودی از افعال ایستایی مانند «ماندن»، به عنوان فعل واژه‌بست پذیر، اگر در گروه فعلی فعل در جایگاه آغازین باشد، مکان‌نما به صورت واژه‌بست a- به فعل متصل می‌شود (مثال 23) و اگر فعل در جایگاه پایانی باشد، مکان‌نما به صورت wa یا la نمود می‌یابد<sup>1</sup> (مثال 24). در مورد افعالی که واژه‌بست نمی‌پذیرند (یعنی در اکثر موارد)، فعل چه پایانی باشد و چه آغازی، مکان‌نما به صورت wa یا la ظاهر می‌شود (25).<sup>2</sup>

(23) Maryam man=a madrasa «مریم در مدرسه ماند»

مدرسه مکان‌نما=ماند مریم

(24) Maryam wa/la madrasa man «مریم در مدرسه ماند»

ماند مدرسه مکان‌نما مریم

<sup>1</sup> بنا به نظر گویشور اهل کرمانشاه la کاربرد بیشتری دارد و بنا به گویشور اهل سنقر wa کاربرد بیشتری دارد.

<sup>2</sup> بقیه مثال‌ها در این مورد در پیوست 1 آمده است.

(25) a. Maryam wa/la madrasa dars x<sup>w</sup>anēd «مریم در مدرسه درس می‌خواند»

می‌خواند درس مدرسه مکان‌نما مریم

b. Maryam dars x<sup>w</sup>anēd wa/la madrasa

مدرسه مکان‌نما می‌خواند درس مریم

در مورد معدودی از افعال مانند «آمدن» و «رفتن»، به عنوان فعل حرکتی واژه بست پذیر، اگر گروه فعلی فعل پایانی باشد، آنگاه مسیرنمای مقصد با تکواژ wa واژگانی می‌شود (مثال 26) و زمانی که فعل آغازی باشد، به صورت واژه بست -a ظاهر می‌شود (مثال 27). در مورد افعالی که واژه بست نمی‌پذیرند، چه فعل پایانی باشد و چه آغازی، تکواژ wa مسئول واژگانی کردن هسته مقصد است (مثال 28).<sup>1</sup>

(26) a. Ali wa dokkān čü<sup>2</sup> «علی به مغازه رفت»

رفت مغازه مسیرنمای مقصد علی

b. awāna wa madrasa hāten «آنها به مدرسه آمدند»

آمدند مدرسه مسیرنمای مقصد آنها

(27) a. awāna čün=a madrasa «آنها به مدرسه رفتند»

مدرسه مسیرنمای مقصد=رفتند آنها

b. awāna hāten=a madrasa «آنها به مدرسه آمدند»

مدرسه مسیرنمای مقصد=آمدند آنها

در مورد مسیرنمای مبدأ، در مورد تمامی افعال حرکتی، فعل چه در وضعیت آغازی باشد و چه پایانی، تکواژ wa یا la هسته مبدأ را واژگانی می‌کند<sup>3</sup> (مثال 28).<sup>4</sup>

(28) a. awāna wa/la madrasa čün «آنها از مدرسه رفتند»

رفتند مدرسه مسیرنمای مبدأ آنها

b. awāna čün wa/la madrasa

مدرسه مسیرنمای مبدأ رفتند آنها

در گروه فعلی که فعل پایانی است مسیرنمای مبدأ و مکان‌نما با تکواژی همسان واژگانی می‌شوند، اما دلیل این که این هم‌شکلی ظاهری است و ابهامی در درک جمله به وجود نمی‌آید این است که نوع فعل (حرکتی یا ایستایی) در واژگانی کردن مسیرنما یا مکان‌نما دخیل است. از طرفی جایگاه فعل هم در مورد افعال واژه‌بست پذیر مهم است چون مکان‌نما در صورت فعل آغازی بودن به گونه‌ای دیگر واژگانی شود و اینکه در مسیرنمای مقصد و مبدأ فعل می‌تواند حرکتی و از یک نوع باشد.

<sup>1</sup> نمونه‌های بیشتر در پیوست 2 آمده است.

<sup>2</sup> البته این ساختار کاربرد کمی دارد و به جای آن از ساختار Ali čü dokkan استفاده می‌شود.

<sup>3</sup> بنا به گفته گویشوران، هیچ تفاوت معنایی بین la و wa در مفهوم مسیرنمای مبدأ نیست و هر دو در این زبان کاربرد دارد.

<sup>4</sup> نمونه‌های دیگر در پیوست 3 آمده است.



به نظر نگارندگان براساس اینکه فعل واژه‌بست پذیر در گروه فعلی در جایگاه آغازین (فعل آغازی) و یا در جایگاه پایانی باشد (فعل پایانی)، دو الگوی متفاوت برای هم‌شکلی می‌توان در نظر گرفت که در (29) آورده شده است:

(29) الف. وضعیت فعل پایانی: مکان‌نما = مسیرنمای مبدأ = مسیرنمای مقصد

ب. وضعیت فعل آغازی: مکان‌نما = مسیرنمای مقصد  $\neq$  مسیرنمای مبدأ

وضعیت (29 الف) زمانی رخ می‌دهد که فعل واژه‌بست پذیر در جایگاه پایانی گروه فعلی باشد، در آن صورت هر سه هسته مکان‌نما، مسیرنمای مقصد و مبدأ با تکواژ wa واژگانی میشوند (با این تفاوت که مکان‌نما و مسیرنمای مبدأ با تکواژ la نیز واژگانی می‌شوند). حالت (29 ب) زمانی است که فعل واژه‌بست پذیر در جایگاه آغازی گروه فعلی باشد که در آن صورت مکان‌نما و مسیرنمای مقصد با واژه بست a- واژگانی می‌شوند و مسیرنمای مبدأ با تکواژ la/wa نشان داده می‌شود. الگوهای موجود در (29) از جمله الگوهای هم‌شکلی متداول و ممکن در زبان‌ها هستند.

در مورد افعالی که واژه‌بست نمی‌پذیرند نیز دو الگوی هم‌شکلی وجود دارد که در (30) آورده شده است:

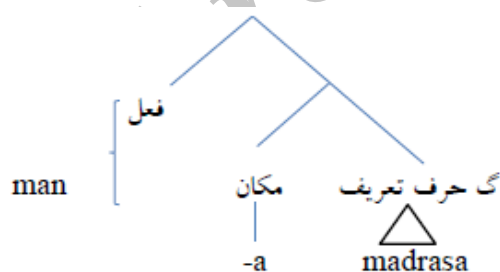
(30) الف. مکان‌نما = مسیرنمای مبدأ = مسیرنمای مقصد

ب. مکان‌نما = مسیرنمای مبدأ  $\neq$  مسیرنمای مقصد

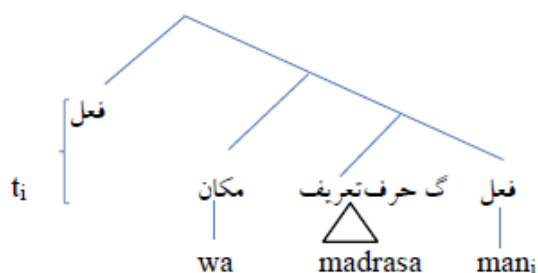
مورد (30 الف) برای وضعیتی در نظر گرفته می‌شود که هر سه هسته توسط wa واژگانی می‌شوند. این الگو براساس فهرست مطرح شده در (19) جزء الگوهای متداول در زبان‌هاست. الگوی (30 ب) برای حالتی در نظر گرفته می‌شود که مکان‌نما و مسیرنمای مبدأ می‌توانند با دو تکواژ wa و la واژگانی شوند، اما مسیرنمای مقصد تنها با تکواژ wa واژگانی می‌شود که برطبق فهرست (19) جزء الگوهای است که تا به حال مصداقی برای آن یافت نشده است.

در ترسیم نمودارها براساس ریزنحو، در بعضی از نمودارها حرکت فعل اجباری است و نیز بعضی گره‌های غیرپایانی می‌توانند با بیش از یک پایانه واژگانی شوند. با فرض این که جایگاه اصلی فعل بالای گره مسیرنماها قرار دارد این نمودارها برای مثال‌های 23، 24، 27 و 28 پیشنهاد می‌شود.

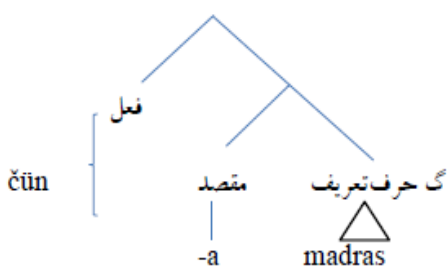
(23) گره مکان همزمان توسط دو تکواژ a- و man واژگانی می‌شود.



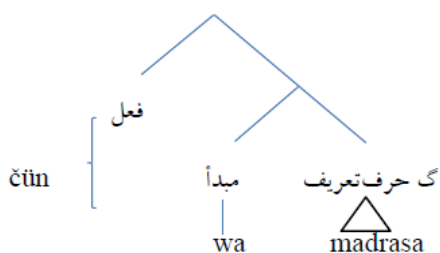
(24) فعل ابتدا گره مکان را واژگانی می‌کند و سپس به جایگاه پایانی حرکت می‌کند.



(27)



(28)



### 2-3-3 هم‌شکلی در لری

در زبان لری هم‌شکلی در مسیرنمای مبدأ و گذر همانند فارسی برقرار است و در پاره‌ای موارد هم همانطور که درباره کردی کرمانشاهی و فارسی هم ذکر شد. هم‌شکلی از نوع واقعی و غیرظاهری است<sup>1</sup> و هر دو با تکواژ *de* واژگانی می‌شود. هم‌شکلی دیگری که در این زبان وجود دارد، هم‌شکلی بین مکان‌نما و مسیرنمای مبدأ است.

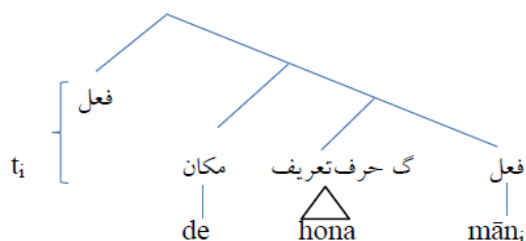
(30) Ali de hona mān

«علی در خانه ماند»

ماند خانه مکان‌نما علی

(30)

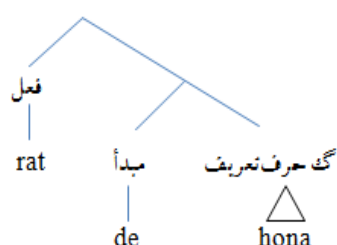
<sup>1</sup> هم‌شکلی مسیرنمای مبدأ و گذر در تمام زبان‌های ایرانی مورد بررسی در رساله مشاهده شده است، از جمله فارسی، کردی کرمانشاهی، لری، بلوچی، گیلکی، مازنی و پشتو.



در نمودار (30) فعل ایستایی علاوه بر واژگانی کردن گره فعل، گره مکان را نیز واژگانی می‌کند و پس از آن تحت حرکت اجباری قرار می‌گیرد و به جایگاه پایانی می‌رود.

(31) ou de hona rat «او از خانه رفت»  
رفت خانه مسيرنمای مبدأ او

(31)



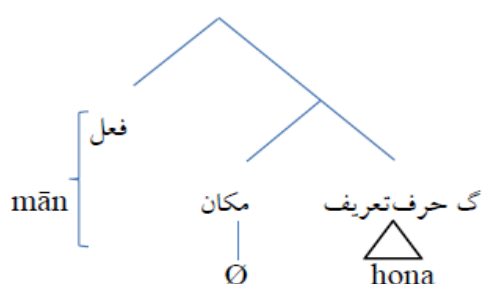
در نمودار (31) جایگاه فعل تأثیری در تکواژ مبدأ ندارد.

در مورد جملاتی که دارای مکان‌نما هستند، اگر گروه فعلی فعل آغازی باشد، مکان‌نما حذف می‌شود:

(32) Ali mān hona «علی در خانه ماند»  
خانه ماند علی

که در این صورت فعل ایستایی وظیفه واژگانی کردن گره مکان را برعهده دارد.

(32)

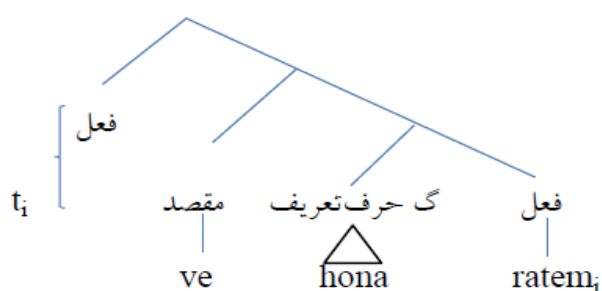


هم‌شکلی مکان‌نما و مسيرنمای مبدأ در موقعیت فعل پایانی از نوع ظاهری است و هیچ‌گاه ابهامی ایجاد نمی‌کند. دلیل آن هم این است که در مورد مکان‌نما، فعل همواره از نوع ایستایی است و خود فعل به نوعی در واژگانی کردن مکان‌نما

دخیل است، اما فعل مسیرنمای مبدأ همواره از نوع حرکتی است، یعنی القاکننده حرکت از مکانی به مکان دیگر است. از طرفی اگر گروه فعلی فعل آغازی باشد، مکان‌نما محذوف است ولی مسیرنمای مبدأ هرگز در چنین شرایطی حذف نمی‌شود. مسیرنمای مقصد در این زبان با تکواژ ve نشان داده می‌شود:

(33) me ve hona ratem «من به خانه رفتم»  
رفتم خانه مسیرنمای مقصد من

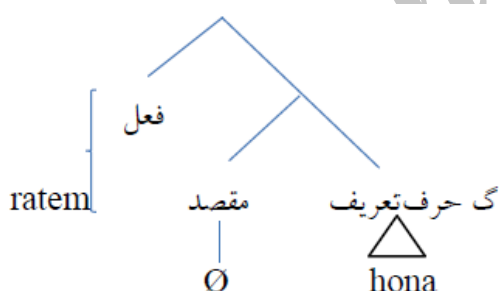
(33')



اگر در جمله دارای مسیرنمای مقصد، گروه فعلی فعل آغازی باشد، در آن صورت همانند مکان‌نما حذف می‌شود و وظیفه واژگانی کردن گره مقصد را فعل به عهده می‌گیرد:

(34) me ratem hona «من به خانه رفتم»  
خانه رفتم من

(34')



هم‌شکلی مکان‌نما و مسیرنمای مقصد در حالت فعل آغازی از نوع ظاهری است زیرا در مورد مکان‌نما فعل همواره از نوع ایستایی است و خود فعل در واژگانی کردن گره مکان دخیل است و در مورد مسیرنمای مقصد فعل همواره به صورت حرکتی است.

براساس مشاهدات صورت گرفته در این زبان الگوی هم‌شکلی مسیرنماها در این زبان وابسته به جایگاه فعل در گروه فعلی است: اگر فعل در جایگاه پایانی باشد مکان‌نما و مسیرنمای مبدأ با تکواژ de و مسیرنمای مقصد با تکواژ ve واژگانی می‌شوند. اگر فعل در جایگاه آغازی باشد، مکان‌نما و مسیرنمای مقصد با تکواژ Ø و مسیرنمای مبدأ با تکواژ de واژگانی می‌شوند. در آن صورت الگوی هم‌شکلی در این زبان به دو صورت است:

(35) الف. وضعیت فعل پایانی: مکان‌نما = مسیرنمای مبدأ ≠ مسیرنمای مقصد

ب. وضعیت فعل آغازی: مکان‌نما = مسیرنمای مقصد ≠ مسیرنمای مبدأ

اگر چنانچه از تکواژ صفر ( $\emptyset$ ) یعنی حالتی که مسیرنمای مقصد یا مکان‌نما محذوف است، صرف نظر کنیم. آنگاه الگوی هم‌شکلی به صورت "مکان‌نما = مسیرنمای مبدأ ≠ مسیرنمای مقصد" است، چون مکان‌نما و مسیرنمای مبدأ با تکواژ *de* واژگانی می‌شوند و مسیرنمای مقصد با تکواژ *ve* نشان داده می‌شود. این الگو براساس الگوهای هم‌شکلی در (19) جزء الگوهای است که به باور پانجوا (2010) غیرممکن و تا به حال مصداقی برای آن یافت نشده است.

### 3. نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی موارد هم‌شکلی مسیرنماها در سه زبان فارسی، کردی کرمانشاهی و لری براساس رویکرد ریزنحو پرداختیم. همان‌گونه که مشاهده شد الگوی هم‌شکلی در زبان فارسی به این صورت است که تنها مسیرنمای مبدأ و گذر با یک تکواژ یکسان واژگانی می‌شوند و با تکواژهای مسیرنمای مقصد و نیز مکان‌نما متفاوت است. اما در اکثر موارد این هم‌شکلی از نوع ظاهری است و ابهامی در درک جملات به وجود نمی‌آید، علت آن هم این است که خود فعل در جمله دارای مسیرنمای گذر در واژگانی کردن گره گذر دخیل است. الگوی هم‌شکلی در کردی کرمانشاهی تابع نوع و جایگاه فعل در گروه فعلی است. در مورد افعال واژه‌بست پذیر، اگر گروه فعلی فعل آغازی باشد مکان‌نما و مسیرنمای مقصد با واژه بست *a-* و مسیرنمای مبدأ با تکواژ *wa* واژگانی می‌شود و اگر فعل پایانی باشد مکان‌نما، مسیرنمای مقصد و مبدأ با تکواژ *wa* نشان داده می‌شود. در مورد افعالی که واژه بست نمی‌پذیرند، دو حالت به وجود می‌آید. وضعیت اول این که چون هر سه هسته می‌توانند با تکواژ *wa* واژگانی شوند پس الگوی هم‌شکلی «مکان‌نما = مسیرنمای مقصد = مسیرنمای مبدأ» برقرار است و حالت دوم زمانی است که این موضوع در نظر گرفته شود که مکان‌نما و مسیرنمای مبدأ می‌توانند با دو تکواژ *wa* و *la* واژگانی شوند، اما مسیرنمای مقصد تنها می‌تواند با تکواژ *wa* واژگانی شود که برطبق فهرست (19) جزء الگوهای است که تا به حال مصداقی برای آن یافت نشده است. الگوی هم‌شکلی در لری به این صورت است که اگر فعل در جایگاه آغازی باشد مکان‌نما و مسیرنمای مقصد با  $\emptyset$  صورت‌بندی و مسیرنمای مبدأ با تکواژ *de* واژگانی می‌شود و اگر فعل در جایگاه پایانی باشد مکان‌نما و مسیرنمای مبدأ با تکواژ *de* و مسیرنمای مقصد با *ve* واژگانی می‌شود. الگوی هم‌شکلی در حالت فعل پایانی در زبان لری جزء الگوهای است که برای آن تا به حال مصداقی یافت نشده است. علت کمیاب بودن این الگو در زبان‌های دنیا را باید در تحلیل مسیرنمایی براساس رویکرد ریزنحو جستجو کرد. در این تحلیل، گره مکان‌نما در درون گره مسیرنمای مقصد و مسیرنمای مقصد در درون مسیرنمای مبدأ و مسیرنمای مبدأ در درون مسیرنمای گذر جای گرفته است. این که مسیرنمای مقصد و مکان‌نما با تکواژ یکسان واژگانی شوند امری کاملاً قابل پیش‌بینی است. در زبان فارسی هم مشاهده شد که مسیرنمای گذر، مسیرنمای مبدأ را در مواردی واژگانی می‌کند که باز برطبق سلسله‌مراتب مسیرنمایی امری قابل پیش‌بینی است. اما الگوی هم‌شکلی در حالت فعل پایانی زبان‌های کردی کرمانشاهی و لری امری نادر است، چون گره مسیرنمای مقصد که بین گره مسیرنمای مبدأ و مکان‌نما واقع است با تکواژی جداگانه واژگانی می‌شود و مسیرنمای مبدأ و مکان‌نما با تکواژی همسان واژگانی می‌شود، و این امر قابل پیش‌بینی نیست.

## کتابنامه

- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (1385). *دستور زبان فارسی 2*. تهران: فاطمی.
- صادقی، علی اشرف (1349). *حروف اضافه در فارسی معاصر. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*. (95-96). صص 441-470.
- غلامعلی زاده، خسرو (1386). *ساخت زبان فارسی*. تهران: احیا کتاب.
- مارتینه، آندره (1380). *مبانی زبان‌شناسی عمومی: اصول و روش‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا*. ترجمه هرمز میلانیان. تهران: هرمس.
- ماهوتیان، شهرزاد (1378). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*. ترجمه مهدی سمائی. تهران: مرکز.
- مشکوه الدینی، مهدی (1379). *توصیف و آموزش زبان فارسی*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مهدی بیرقدار، راضیه و درزی، علی (1390). حذف حروف اضافه قبل از عناصر مکان‌نما. *بوستان ادب دانشگاه شیراز*. ش 4 (10). صص 139-166.
- Ayano, S. (2001). The layered internal structure and the external syntax of PP. PhD thesis. Durham University. Available at <http://etheses.dur.ac.uk/4950/>.
- Baerman, M. & Brown, D. & Corbett, Greville G. (2005). *The Syntax-Morphology Interface: A study of syncretism*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Borer, H. (2005). *The Normal Course of Events*. New York: Oxford University Press.
- Creissels, D. (2008). Spatial Cases. In *The Oxford Handbook of Case*. Edited by Andrej Malchukov and Andrew Spencer 609-625. New York: Oxford University Press.
- Dékány, É. (2009). The Nanosyntax of Hungarian Postpositions. *Nordlyd 36.1*, Special Issue on Nanosyntax 41-76. CASTL. University of Tromsø.
- Ghomeshi, J. (1997). Non-projecting Nouns and the Ezafe Construction in Persian. In *Natural Language and Linguistic Theory 15(4)*, 729-788.
- Halle, M. (1997). Distributed morphology: Impoverishment and fission. In *MITWPL 30: Papers at the Interface*. ed. Benjamin Bruening, Yoonjung Kang and Martha McGinnis. 425-449.
- Karimi, S. and Brame, M. (1986). *A Generalization Concerning the EZAFE Construction in Persian*. Ms. University of Washington and University of Arizona. Presented at Western Conference of Linguistics. Vancouver: Canada.
- Koopman, H. (2000). Prepositions, Postpositions, Circumposition, and Particles. In *The Syntax of Specifiers and Heads*, edited by Hilda Koopman, 204-260. Routledge: London.
- Luraghi, S. (2003). *On the Meaning of Prepositions and Cases*. Netherlands: John Benjamins.
- Mahootain, S. (1997). *Persian*. London: Routledge.
- Pantcheva, M. (2009). Directional Expressions Cross-linguistically: Nanosyntax and Lexicalization. In *Nordlyd 36.1, Special Issue on Nanosyntax*, 7-39. CASTL. University of Tromsø.
- (2010). The Syntactic structure of Locations, Goals and Sources. *Linguistics 48*, 1043-1082.
- (2011). *Decomposing Path: The Nanosyntax of Directional Expressions*. Ph.D Thesis. University of Tromsø.
- Ramchand, G. (2008). *Verb Meaning and the Lexicon: A First Phase Ssyntax*. Cambridge: Cambridge University Press.
- van Reimsdijk, H. and Huybregts, R. (2002). Location and Locality. In *Progress in Grammar: Articles at 20<sup>th</sup> Anniversary of the Comparison of Grammatical Models*

- Group in Tilburg*, edited by Marc van Ostendrop and Elena Anagnostopoulou, pp.1-23. Meertens Institute, Amsterdam.
- Romeu, J. (2013). *The Nanosyntax of Path*. Available at <http://www.academia.edu>.
- Samiian, V. (1994). The Ezafe Construction: Some implications for the theory of X-bar syntax. In *Persian Studies in North America*. Mehdi Marashi (ed.) 17-41. Iranbook. Bethesda, Md.
- Savu, Carmen, F. (2013). *Lexicalizing Romanian Path in Nanosyntax*. Available at <http://www.ling.auf.net/lingbuzz/>.
- Spencer, A. (1991). *Morphological Theory: An Introduction to Word Structure in Generative Grammar*. Oxford: Blackwell.
- Starke, M. (2009). Nanosyntax: A short primer to a new approach to language. In *Nordlyd 36.1, Special Issue on Nanosyntax*. PP. 1-6. CASTL. University of Tromsø. Available at [www.ub.uit.no/munin/nordlyd](http://www.ub.uit.no/munin/nordlyd).
- Svenonius, P. (2008). Projections of P. In *Syntax and Semantics of Spatial P*. Edited by Anna Asbury, Jakub Dotlačil, Berit Gehrke, and Rick Nouwen, No.120 in *Linguistik Aktuell*, 63-84. John Benjamins, Amsterdam and Philadelphia.
- (2012). Structural Decomposition of Spatial Adpositions. In *The Meaning of P*. Ruhr University of Bochum.
- Vogt, H. (1971). *Grammaire de la langue Georgienne*. Universitetsforlaget, Oslo.
- Zwarts, J. (2005). Prepositional aspect and the algebra of paths. In *Linguistics and Philosophy* 28, 739-779.

Archive of SID

## پیوست

## 1. داده‌های مربوط به مکان‌نما در کردی کرمانشاهی:

## 1. a. Mina wa/la jalasa hozoor dered

«مینا در جلسه حضور دارد»

دارد حضور جلسه در مینا

2. Ali wa/la resturān qazā x<sup>w</sup>ārd

«علی در رستوران غذا خورد»

خورد غذا رستوران در علی

## 3. Ali hā (wa) madrasa

«علی مدرسه است»

مدرسه در است علی

## 4. Awa wa/la jangal büi

«در جنگل بود»

بود جنگل در او

## 2. داده‌های مربوط به مسیرنماهای مقصد در کردی کرمانشاهی:

## 1. a. Ali resi=a terān

«علی به تهران رسید»

تهران به=رسید علی

## b. Ali wa terān resi

رسید تهران به علی

## 2. Awa wa jangal nazik büi

«به جنگل نزدیک شد»

شد نزدیک جنگل به او

## 3. داده‌های مربوط به مسیرنمای مبدأ در کردی کرمانشاهی:

## 1. Awāna hāten wa/la madrasa

«آنها از مدرسه آمدند»

مدرسه از آمدند آنها

## 2. Ali resi wa/la terān

«علی از تهران رسید»

رسید از رسید علی

## 4. داده‌های مربوط به مسیرنمای مقصد در لری:

## 1. veno ve madrasa omān. / veno oman madrasa.

«آنها به مدرسه آمدند»

آمدند مدرسه به آنها

## 2. Ali ve teroo rases. / Ali rases teroo.

«علی به تهران رسید»

رسید تهران به علی

## 3. Ali ve jangal nazik bi.

«علی به جنگل نزدیک شد»

شد نزدیک جنگل به علی

## 4. Ali rat de min dekkoo. / Ali min dekkoo rat.

«علی به مغازه وارد شد»

مغازه میان در رفت علی

## 5. داده‌های مربوط به مکان‌نما در لری:

## 1. Ou de jalasa hisā. / ou hisā de jalasa.

«او در جلسه حضور دارد»



- 
- است جلسه در او
2. Ali de resturan noo hard. «علی در رستوران غذا خورد»  
خورد غذا رستوران در علی
3. Ali hā de madrasa «علی در مدرسه است»  
مدرسه در است علی
4. Ali de jangal bi «علی در جنگل بود»  
بود جنگل در علی
6. داده‌های مربوط به مسيرنمای مبدأ در لری:  
«آنها از مدرسه آمدند»  
1. veno omān de madrasa. / veno de madrasa omān.  
مدرسه در آمدند آنها  
«علی از تهران رسید»  
2. Ali rases de teroo. / Ali de teroo rases.  
تهران در رسید علی

Archive of SID